

پیامبرت را بشناس

صلى الله عليه
والرسله

محمد رسول الله

تأليف:

محمد جمالزهی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۶	نسب - والدین عموها - عمه‌ها آن حضرت ﷺ
۶	پدر گرامی
۷	مادر گرامی
۷	عموهای آن حضرت ﷺ
۸	عمه‌های آن حضرت ﷺ
۸	نسب طاهر و پاکش
۹	ميلاد
۹	وفات پدر
۹	دوران شیرخوارگی
۱۰	وفات مادر
۱۰	صداقت و امانتداری
۱۱	ازدواج
۱۲	بعثت
۱۲	از سال اول تا سال دهم
۱۳	ملاقات با ورقه‌بن نوفل
۱۴	انقطاع وحی
۱۵	اعلان دعوت
۱۶	هجرت به سوی حبشه
۱۶	محاصره اقتصادی

- ۱۷ سال دهم تا سیزدهم بعثت
- ۱۷ صبر بر بلا
- ۱۸ به سوی طائف
- ۱۸ اسلام جن‌ها
- ۱۹ معراج
- ۱۹ معرفی خود به قبایل
- ۲۰ اسلام اوس و خزرج
- ۲۰ بیعت عقبه اولی
- ۲۱ بیعت عقبه ثانی
- ۲۱ هجرت پیامبر به سوی مدینه
- ۲۲ اجازه خروج
- ۲۳ محاصره خانه پیامبر ﷺ
- ۲۴ به سوی غار ثور
- ۲۵ به سوی مدینه
- ۲۵ داستان سراقه بن مالک
- ۲۶ داستان ام معبد خزاعیه
- ۲۶ داستان ابوبریده
- ۲۷ نزول به محله قبا
- ۲۷ پیامبر ﷺ در مدینه

از سال اول تا هشتم هجرت	۲۸
پیمان برادری	۲۸
غزوات پیامبر ﷺ	۲۹
غزوه بدر الكبرى	۲۹
غزوه احد	۳۰
غزوه احزاب (خندق)	۳۰
غزوه بنی قریظه	۳۱
غزوه بنی مصطلق	۳۱
حادثه افک	۳۲
صلح حدیبیه	۳۲
غزوه خیبر	۳۲
فرب یهود	۳۳
فتح مکه	۳۳
غزوه حنین	۳۳
غزوه طائف	۳۴
غزوه تبوک	۳۴
سال نهم تا یازدهم	۳۵
حجه الوداع	۳۶
وفات حضرت رسول اکرم ﷺ	۳۶

همسران پیامبر ﷺ.....	۳۷
۱- خدیجه بنت خویلد <small>رضی الله عنها</small>	۳۷
۲- سوده بنت زمعه <small>رضی الله عنها</small>	۳۷
۳- عایشه صدیقه <small>رضی الله عنها</small>	۳۷
۴- حفصه <small>رضی الله عنها</small>	۳۸
۵- زینب بنت خزیمه <small>رضی الله عنها</small>	۳۸
۶- ام سلمه <small>رضی الله عنها</small>	۳۸
۷- زینب بنت جحش <small>رضی الله عنها</small>	۳۸
۸- جویریة بنت الحارث <small>رضی الله عنها</small>	۳۹
۹- ام حبیبه بنت ابی سفیان <small>رضی الله عنها</small>	۳۹
۱۰- صفیه بنت حی <small>رضی الله عنها</small>	۳۹
۱۱- میمونه بنت الحارث <small>رضی الله عنها</small>	۳۹
فرزندان پیامبر ﷺ.....	۴۰
پسران.....	۴۰
دختران.....	۴۰
نامها - صفات - معجزات - اخلاق و عبادات.....	۴۱
نامهای مبارک.....	۴۱
صفات.....	۴۱
معجزات.....	۴۲

۴۳	خصوصیات ویژه
۴۴	اخلاق
۴۵	عبادت

نسب - والدین عموها - عمه‌ها آن حضرت ﷺ

او ابوالقاسم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن النضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان است، تا اینجا همه مورخین اتفاق دارند ولی بعد از این مقداری در روایات در مورد اجداد حضرت رسول اکرم ﷺ اختلاف نظر است.

پدر گرامی

نام پدر مبارک ایشان عبدالله است. به او ذبیح نیز می‌گویند. داستان از این قرار است که روزی عبدالمطلب نذر کرد اگر خداوند ۱۰ پسر به او داد یکی را به خاطر خدا کنار کعبه ذبح کند. بین پسران قرعه انداخت. قرعه به عبدالله افتاد. قوم قریش پیشنهاد داد تا به جای ذبح عبدالله ۱۰ شتر قربانی شود پس عبدالمطلب چند بار قرعه انداخت هر بار قرعه به نام عبدالله می‌افتاد، در نتیجه با کمک قوم خویش ۱۰۰ شتر به جای عبدالله در راه خدا قربانی کرد.

مادر گرامی

نام مادر گرامی ایشان آمنه بنت وهب بن عبدمناف بن کلاب بن مره است، و قریش او را به ابن ابی کبشه یکی از اجداد مادری اش (به صورت استهزا) نسبت می دادند زیرا ابوکبشه مردی خزاعی بود که بتها را عبادت نمی کرد وقتی که مشرکین دیدند پیامبر ﷺ بت عبادت نمی کند او را به ابوکبشه مشابَهت می دادند.

مادر ایشان عفیفه و پاکدامن بود.

عموهای آن حضرت ﷺ

آن حضرت ﷺ یازده عمو داشت. ابوطالب و زبیر (ابوطاهر) که این دو برادران عبدالله یعنی پدر آن حضرت ﷺ بوده اند.

ابوالفضل العباس و حمزه - حارث و حجل و ضرار که برادران عباس و ابولهب (عبدالعزی) که برادر حجل است. و قثم که در کوچکی مرده است که برادر حارث بوده. عبدالشمس و عبدالکعبه. (از همه عموهای آن حضرت فقط عباس و حمزه مسلمان شدند).

عمه‌های آن حضرت ﷺ

آن حضرت ﷺ دارای ۶ عمه بودند که ۵ تا از آنها خواهران پدر ایشان هستند. ۱- ام حکیم. ۲- عاتکه (که مادر زن او یعنی ام سلمه) است. ۳- امیمه، او نیز مادر زن ایشان بوده است (مادر زینب بنت جحش). ۴- اروی. ۵- بره. اما ششمی صفیه بنت عبدالمطلب است که خواهر حمزه می باشد از همه عمه‌ها، فقط صفیه ایمان آورد. برخی می گویند: عاتکه نیز مسلمان شده است.

نسب طاهر و پاکش

در جاهلیت زنا و حرامزادگی بسیار بود. اما خداوند نسب و اجداد حضرت رسول اکرم ﷺ را از این امر ناپسند محفوظ نگه داشت. آن حضرت ﷺ می فرمایند: «که نسب من از اولاد ابراهیم است که خداوند مرا از ذریه و نسل حضرت اسماعیل و کنانه برگزیده، و از قوم کنانه مرا از قریش انتخاب نمود، و از قوم قریش مرا از بنی هاشم قرار داد» در کتاب صحیح بخاری آمده است: وقتی هرقل از ابوسفیان درباره نسب آن حضرت ﷺ سؤال کرد ابوسفیان گفت که او از بهترین انساب قریش است. هرقل گفت: همه انبیا از بهترین انساب برگزیده شده‌اند.

میلااد

رسول گرامی اسلام ﷺ روز دوشنبه ۱۲ یا نهم ربیع‌الأول مطابق با ۲۲ آوریل سال ۵۷۱ میلادی دیده به جهان گشود. علمای سیرت می‌گویند: وقتی پیامبر ﷺ به دنیا آمد نور بسیار بزرگی مشرق و مغرب را منور کرد. ایوان کسری به خود لرزید و آتشکده‌های فارس خاموش شدند و حالت عجیبی بر دنیای آن روزی حاکم گردید.

وفات پدر

پدر گرامی ایشان زمانی که او در شکم مادر بود وفات کرد. بعضی‌ها می‌گویند یک ماه بعد از تولد ایشان وفات کرد و برخی دیگر معتقدند پیامبر ﷺ یک ساله بود که پدرش را از دست داد. ولی مشهور همان قول است.

دوران شیرخوارگی

حلیمه سعديه که مشهور به دایه آن حضرت ﷺ است عهده‌دار شیردهی آن حضرت ﷺ شد. تقریباً ۴ سال در بنی‌سعد آنجا با آنها بزرگ شد که در این زمان اولین شق صدر صورت گرفت که فرشتگان سینه مبارک را

شکافتند و آن را از لوث نفس و شیطان شستشو دادند حلیمه سعیدیه او را به مادرش بازگرداند.

وفات مادر

در همین سن و سال بود که مادر بزرگوارشان در سرزمینی بین مکه و مدینه بنام «ابواء» وفات کرد. در این هنگام آن حضرت ﷺ ۶ ساله بود که مهر مادری را از دست داد. هنگام فتح مکه به کنار قبر مادر رفت و گریه کرد و فرمود: «بر قبرستان گذر کنید زیرا مرگ را به یاد شما می‌آورد». وقتی که مادر او فوت کرد، ام ایمن حضانت او را به عهده گرفت و جدش عبدالمطلب کفیل او گردید. چون پیامبر ﷺ به سن ۸ سالگی رسید عبدالمطلب نیز وفات کرد و وصیت نمود که ابوطالب او را سرپرستی کند. و ابوطالب زحمات زیادی را بخاطر پیامبر ﷺ متحمل شد.

صداقت و امانتداری

خداوند پیامبرش را از بدو کودکی از لوث گناه و جهالت آن زمان محافظت نمود و او را از هر عیب و نقص مبراً کرد تا اینکه اخلاق او نمونه

باشد. هرگز بتی را نپرستید و مرتکب فحشا نشد. و در قوم خود به امین معروف بود. او را محمد امین و راستگو می‌نامیدند.

هنگام تجدید بنای کعبه اختلاف شدیدی بر سر گذاشتن حجرالاسود رخ داد به گونه‌ای که نزدیک بود خونریزی و جنگ صورت گیرد. و آنها شرط کردند اولین کسی که وارد کعبه شود بین آنها قضاوت کند. چون محمد ﷺ وارد شد با حکمت و بصیرت از این جنگ مانع شد و نظر داد که سنگ را وسط چادر بگذارند و با دست مبارک سنگ را در محل اش گذاشت.

ازدواج

اولین ازدواج حضرت رسول اکرم ﷺ در سن ۲۵ سالگی با حضرت خدیجه -رضی الله عنها- بود، در این هنگام حضرت خدیجه -رضی الله عنها- ۴۰ ساله بود و او از زنان نامدار و تجار معروف بود. چون صداقت و امانتداری پیامبر ﷺ را دید این اخلاق نیک پیامبر ﷺ بر او تأثیر گذاشت و به او پیشنهاد ازدواج داد.

بعثت

از سال اول تا سال دهم

چون پیامبر ﷺ به سن ۴۰ سالگی رسید خداوند او را به مسئولیتی عظیم، و برای ادای رسالت برگزید.

روز دوشنبه ۱۷ رمضان بود که اولین وحی بر پیامبر ﷺ نازل شد. پیامبر ﷺ از شدت وحی و نزول قرآن عرق ریزان شد، و رنگ مبارک تغییر نمود. فرشته او را در بر گرفت و با شدت گفت: بخوان. تا سه مرتبه این سخن را تکرار کرد و گفت بخوان:

﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾
أَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿٣﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا
لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾﴾ (علق / ۱-۵).

«بخوان به [یعنی] نام پروردگارت که [سراسر هستی را] آفرید * همان که انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد! * بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است * همان که بوسیله قلم تعلیم نمود * و به انسان آنچه را نمی‌دانست یاد داد!».

پیامبر ﷺ مضطرب پیش خدیجه -رضی الله عنها- آمد و ماجرا را بازگو کرد.

خدیجه گفت: بشارت باد بر تو، هرگز خدا تو را رسوا نخواهد کرد، زیرا تو صلۀ رحم بجای می‌آوری در کلامت صادق هستی و به فقرا کمک می‌کنی و به ستمدیدگان یاری می‌رسانی. و خدیجه اولین کسی بود که به پیامبر ﷺ ایمان آورد.

ملاقات با ورقه بن نوفل

حضرت خدیجه -رضی الله عنها- آن حضرت ﷺ را پیش ورقه بن نوفل برد. این نوفل پیرمردی کور بود و آن حضرت ﷺ ماجرا را برای او بازگو کرد. ابن نوفل گفت: او ناموس یعنی جبرئیل است همان کسی که بر حضرت موسی وحی می‌آورد. کاش آن زمانی که قوم تو، تو را از دیارت بیرون می‌کنند و من بودم و تو را یاری می‌کردم. پیامبر ﷺ از این سخن ابن نوفل تعجب کرد و فرمود: آیا قوم من مرا بیرون می‌کنند؟! گفت: آری، هیچ مردی مثل تو نیامده است و ادعای رسالت نکرده مگر اینکه قومش او را بیرون کرده‌اند. کاش آن روز زنده بودم و تو را یاری می‌کردم (نوفل زنده نماند تا پیامبر ﷺ را یاری کند).

انقطاع وحی

برای مدتی جبرئیل وحی نیاورد. رسول اکرم ﷺ خیلی مشتاق شد تا بار دیگر آن صدای ملکوتی را بشنود بالای کوه‌ها می‌رفت و به سوی آسمان نگاه می‌کرد. گاهی جبرئیل می‌آمد و می‌گفت: ای محمد! حقا که تو رسول خدایی. تا اینکه روزی ملکی روی کرسی بین آسمان و زمین با هیبت خود آشکار شد. پیامبر ﷺ مرعوب شدند. به سوی اهل خود برگشت و فرمود: مرا بیوشانید. خداوند این آیه را نازل کرد:

﴿يَأْتِيهَا الْمَدْيَنُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾ وَثِيَابَكَ

﴿فَطَهِّرْ﴾ (مدثر / ۱-۴).

«ای جامه به خود پیچیده * برخیز و هشدار ده * و پروردگارت را به بزرگی یاد کن * و لباسهات را پاکیزه مدار.».

از اینجا رسالت و مشقت کار دعوت آغاز شد.

اعلان دعوت

تا ۳ سال پیامبر ﷺ مخفیانه دعوت می داد تا اینکه آیه:

﴿فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ﴾ (حجر / ۹۴).

«پس آشکار کن آنچه را که فرمان می یابی».

نازل شد. پیامبر ﷺ دعوت را علناً (ابتدا از اقوام خویش) آغاز کرد. پیامبر ﷺ بر روی تپه ای بالا رفت و فریاد زد: ای مردم، گفتند: این صدای کیست؟ آری! آن صدای پیامبر ﷺ بود که می فرمود: ای قریش! ای بنی فلان! ای قوم عبدمناف! ای قوم عبدالمطلب! ... همه جمع شدند. فرمود: اگر به شما بگویم پشت این تپه دشمنی در کمین شما است باور می کنید؟ گفتند: ما هرگز از تو دروغی نشنیده ایم. سپس پیامبر ﷺ فرمود: من خیرخواه شما هستم از آتش و عذاب الیم خداوند بترسید و او را عبادت کنید. ابولهب گفت: تباهی بر تو باد به این خاطر ما را جمع کرده ای؟ سپس این سوره نازل شد:

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾ (مسد / ۱)

«هلاک باد دو دست ابی لهب و هلاک باد خود او».

قریش با تمام قدرت به آزار و اذیت پیامبر ﷺ و مسلمانان پیا خواست. ابوطالب عمویش او را در حمایت خود گرفت.

هجرت به سوی حبشه

چون آزار و اذیت مشرکین به اوج رسید پیامبر ﷺ اصحاب خود را امر کرد تا به سرزمین حبشه هجرت کنند. سال پنجم بعثت بود که گروهی به سوی حبشه هجرت کردند. ۲ ماه در حبشه ماندند و سپس به مکه برگشتند چون اذیت و آزار شدند مجدداً به حبشه هجرت کردند. سال ششم بعثت با اسلام حضرت حمزه و عمر بن خطاب اسلام قوت تازه‌ای گرفت.

محاصره اقتصادی

چون قریش حمایت ابوطالب را از پیامبر ﷺ دید و ابوطالب پیامبر ﷺ را به آنها تحویل نداد. تصمیم گرفتند با بنوهاشم رابطه خود را قطع کنند و آنها را در دره‌ای بنام «شعب ابی طالب» محاصره کردند. و از معامله و معاشرت با آنها خودداری کردند به گونه‌ای که صدای زنان و بچه‌ها تا فرسنگ‌ها از فرط گرسنگی شنیده می‌شد. تا سه سال این محاصره ادامه پیدا کرد. مسلمین استقامت عجیبی از خود نشان دادند. تا اینکه به قدرت الهی پیامان‌نامه را موریانه خورد و محاصره شکسته شد. پیامبر ﷺ در سال نهم بعثت در حالی که ۴۹ سال سن داشت از این ظلم نجات پیدا کرد.

سال دهم تا سیزدهم بعثت

صبر بر بلا

با ارتحال ابوطالب اذیت و آزار مشرکین بر پیامبر ﷺ بیشتر شد، و پیامبر ﷺ چون کوه استوار بر مصایب و بلاها صبر می‌کرد. و بزرگ و کوچک را به طرف پروردگار دعوت می‌داد و کسانی را که خداوند به آنها توفیق می‌داد دعوت او را قبول می‌کردند. قریش اذیت و آزار را تا جایی ادامه دادند که روزی پیامبر ﷺ در کعبه نماز می‌خواند و عقبه بن ابن معیط شکمبه شتر را بر گردن آن حضرت ﷺ گذاشت. و فاطمه -رضی الله عنها- دوید و آن را دور انداخت. در روایت آمده که روزی همین فرد شقی چادری بر دور گردن پیامبر ﷺ انداخت و به شدت کشید و قصد خفه کردن آن حضرت را داشت که ابوبکر صدیق رضی الله عنه از راه رسید و فرمود: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: رب من الله است.

به سوی طائف

پیامبر ﷺ کار دعوت و تبلیغ را (با تحمل اذیت و آزار) ادامه می‌داد قبایل مختلف را به سوی پروردگار دعوت می‌داد. روزی قصد دعوت قبیلهٔ ثقیف در طائف را نمود و به سوی آن دیار سفر کرد. چون آنها را دعوت داد، همه‌شان پیامبر ﷺ را به تمسخر گرفتند و با سنگ و دشنام از او استقبال کردند. دیوانگان خود را به سوی او روانه کردند.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: از طائف مغموم و ناراحت بیرون شدم و به میقات اهل نجد رسیدم. کنار درختی چشمانم را به سوی آسمان دوختم. ابری ظاهر شد و جبرئیل را دیدم که فرمود: «خداوند سخن تو و قومت را شنید و اکنون همراه من فرشتگان کوه‌ها هستند اگر میل تو باشد آنها را بین دو کوه عذاب کنند». گفتم: امیدوارم اگر اینها مسلمان نشدند از نسل اینها افرادی پیدا شوند که ایمان بیاورند. (متفق علیه).

اسلام جن‌ها

چون پیامبر ﷺ به سن پنجاه سالگی رسید گروهی از جن‌ها برای تحقیق پیش او آمدند و با استماع آیات قرآن مجید مسلمان شدند و چون نزد قوم

خود رفتند گفتند: ما امروز کلامی عجیب شنیدیم که به سوی خیر و هدایت ارشاد می‌کرد. پس ایمان آوردیم.

معراج

در سال یازده بعثت پیامبر ﷺ با روح و جسد از محل مسجدالحرام از بین زمزم و مقام به سوی بیت‌المقدس سوار بر براق خود همراه جبرئیل به سوی آسمان‌ها پرواز کردند و در بیت‌المقدس با ارواح انبیا نماز ادا کرد و در همان شب آسمان‌ها را پیمود و به سدرۃ المنتهی رسید و به محل اکرام و اعزاز خداوندی حاضر شد. در همین سفر پنج نماز بر او و امتش فرض گردید.

معرفی خود به قبایل

پیامبر ﷺ هر چند گاهی در مناسبات، خود را به قبایل مختلف معرفی می‌کرد و آنها را به سوی پروردگار دعوت می‌داد به منازل و بازارهای مختلف (عکاظ - مجن و ذی‌المجاز) می‌رفت و آنها را به اسلام راهنمایی می‌کرد. روزی به بازار ذی‌المجاز رفت و فرمود: «ای مردم! لا اله الا الله بگوئید تا رستگار شوید». گاهی می‌فرمود: «ای بنی‌فلان! من رسول

پروردگار شما هستم. امر شده‌ام تا شما را به سوی او دعوت دهم و اینکه او را عبادت کنید و با او شریک نگیرید و به رسالت من یقین کنید» به این هنگام ابولهب عموی پیامبر ﷺ فریاد زد: گوش نکنید و پیروی او را نکنید او می‌خواهد شما لات و عزی را ترک کنید.

اسلام اوس و خزرج

گروهی از قبیله اوس و خزرج از یهود شنیده بودند که نزدیک آخرالزمان پیامبری مبعوث می‌شود، و چون پیامبر ﷺ را دیدند که به سوی خدا مردم را دعوت می‌دهد به همدیگر گفتند: به خدا این همان پیامبر موعود است به او ایمان بیاورید و از دیگران سبقت بگیرید.

بیعت عقبه اولی

پیامبر ﷺ شش نفر از انصار را که همه از قبیله خزرج بودند ملاقات کرد و آنها را به سوی اسلام دعوت داد. همه مسلمان شدند و چون به مدینه آمدند اسلام را تبلیغ کردند هیچ خانه‌ای نماند مگر افراد آن مسلمان شدند. و سال بعد از آن ۱۲ نفر از قوم خزرج و ۲ نفر از قوم اوس او را ملاقات

کردند و با او بر اسلام بیعت کردند. سپس پیامبر ﷺ مصعب بن عمیر را به سوی آنها فرستاد تا اسلام را به آنها تعلیم دهد.

بیعت عقبه ثانی

سال سوم بود که ۷۳ نفر زن و مرد بر پیامبر ﷺ در دره‌ای نزدیک عقبه بر محافظت از اسلام پیمان بستند. پیامبر ﷺ فرمود: «من از گروه شما هستم و شما از من، با هر کسی بجنگید می‌جنگم و با کسی که صلح کنید صلح می‌کنیم».

هجرت پیامبر به سوی مدینه

چون مشرکین مشاهده کردند که مسلمین به سوی مدینه هجرت کرده‌اند و از اینکه رسول اکرم ﷺ به آنها ملحق شود خوف داشتند زیرا با رسیدن رسول الله ﷺ پایه‌های اسلام در آن دیار مستحکم می‌شد، و از این می‌ترسیدند که مبادا مسلمانان امنیت راه و تجارت آنها را مختل کنند. لذا همه مشرکین تصمیم گرفتند پیامبر ﷺ را به قتل برسانند و برای همیشه از جانب او راحت شوند. در دارالندوه جمع و با هم مشورت کردند، قرار شد که از هر قبیله‌ای یک مرد با شمشیر حاضر شود و یکباره بر پیامبر ﷺ هجوم

بیاورند و او را به شهادت برسانند. در این صورت، خون پیامبر ﷺ بر گردن همه آنها می افتد و قبیله عبدمناف را طاقت جنگیدن با همه قبایل نیست.

اجازه خروج

بعد از این مشوره ننگین، جبرئیل علیه السلام نازل شد و خبر را به پیامبر ﷺ رساند و فرمود: خداوند به شما اجازه هجرت به مدینه را داده است. ظهر همان روز پیامبر ﷺ خانه ابوبکر صدیق رضی الله عنه رفت و ماجرا را باز گفت و فرمود: من اجازه هجرت یافتم تو چه می کنی؟

ابوبکر رضی الله عنه گفت: پدر و مادرم فدایت من همراهت خواهم بود. پیامبر ﷺ به خانه خویش رفت تا مقدمات هجرت را فراهم کند.

پیامبر ﷺ حضرت علی رضی الله عنه را طلبید و به او فرمود: جای من بخواب و مطمئن باش که به تو گزندی نخواهد رسید و ردای خود را بر او کشید و مثنی خاک برداشت و به سوی چهره کافران پاشید خداوند آنها را کور کرد، چنانچه پیامبر ﷺ از جلوی آنها رد شد و آنها او را ندیدند:

﴿ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ

فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴾ (یس / ۹)

«و در پیش روی آنان سدّی قرار دادیم، و در پشت سرشان سدّی و چشمانشان را پوشانده‌ایم، لذا نمی‌بینند!».

پیامبر ﷺ به سوی خانه ابوبکر صدیق رفت. مردی از مشرکین گروه کفار را در جلوی درب خانه پیامبر ﷺ دید. به آنها گفت: منتظر چه کسی هستید؟ گفتند: منتظر محمدیم تا او را بکشیم. آن مرد گفت: شما احق هستید او از جلوی شما رد شد. آنها سراسیمه به سوی بستر پیامبر ﷺ رفتند. دیدند حضرت علی ﷺ آنجا خوابیده است.

محاصره خانه پیامبر ﷺ

در شامگاه همان شب مشرکین با شمشیرهای خود حاضر شدند و خانه پیامبر ﷺ را محاصره کردند و به زعم خود خواستند تا برای همیشه از جانب پیامبر ﷺ راحت باشند و بروی دروازه خانه پیامبر ﷺ قرار گرفتند. شمشیرها را بالا بردند و همه حرکات را زیر نظر گرفتند و منتظر ماندند تا پیامبر ﷺ به بستر خواب برود و یکباره بر او هجوم ببرند. آنها نمی‌دانستند که همه کارها از جانب خداوند فیصله می‌شوند و آنها هرگز نمی‌توانند به پیامبر ﷺ آسیبی برسانند:

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ
وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ﴾ (انفال / ۳۰).

«به خاطر بیاور) هنگامی را که کافران نقشه می کشیدند که تو را به زندان بیفکنند، یا به قتل برسانند، و یا (از مکه) خارج سازند آنها چاره می اندیشیدند (و نقشه می کشیدند)، و خداوند هم تدبیر می کرد و خدا بهترین چاره حویان و تدبیرکنندگان است!».

به سوی غار ثور

قبل از اینکه مشرکین برسند پیامبر ﷺ با ابوبکر صدیق رضی الله عنه سریعاً به طرف غار ثور به راه افتادند. غار ثور در جنوب مکه است، و مدینه در شمال مکه قرار داد. برای اینکه مشرکین متوجه نشوند آنها برعکس حرکت کردند. به طرف بالای کوه راه افتادند. ابوبکر گاهی پیامبر ﷺ را به دوش می گرفت و بالا می رفت، آنها در غار ثور سه شبانه روز ماندند. پسر ابوبکر صدیق (عبدالله) هر شب اخبار قریش را به آنها می رساند و عامر بن فهیره غلام ابوبکر رضی الله عنه غذا به آنها می داد. بعد از مدتی مشرکین به سوی غار رفتند و چون به دروازه غار رسیدند خداوند چهره آنها را برگرداند. در صحیح بخاری از زبان ابوبکر صدیق رضی الله عنه نقل است که می فرماید: «با پیامبر ﷺ در غار بودم سرم را بلند کردم قدم های مشرکین را دیدم به پیامبر ﷺ گفتم: «اگر

سر را پایین کنند ما را خواهند دید. پیامبر ﷺ فرمود: ای ابوبکر! چه گمان می‌کنی که الله با ما است». مشرکین پیامبر ﷺ را ندیدند و به سوی پایین کوه راه افتادند و برای دستگیری پیامبر ﷺ جایزه بزرگی تعیین کردند.

به سوی مدینه

بعد از اینکه مشرکین مأیوس شدند پیامبر ﷺ همراه ابوبکر ﷺ از کوه پایین آمدند و به سوی مدینه راه افتادند. عبدالله بن اریقط را اجاره کردند تا راه را به آنها نشان دهد. با وجود آنکه از مشرکین بود اما جوانمرد و صادق و امانتدار بود. عبدالله بن اریقط حسب موعد حاضر شد و سپس با هم به سوی مدینه رهسپار شدند و این سفر در ماه ربیع‌الاول بود.

داستان سراقه بن مالک

سراقه بن مالک پیامبر ﷺ را دید. و طمع جایزه بزرگ در دل او پیدا گردید اسب خود را سوار شد و به سوی رسول الله ﷺ حرکت کرد. چون نزدیک رسید اسب او را بر زمین زد، سپس مجدداً اسب را سوار شد بار دیگر اسب او را بر زمین زد، این ماجرا چند بار تکرار شد. سراقه فهمید که او از جانب خداوند حمایت می‌شود لذا از رسول الله ﷺ امان خواست و پیامبر ﷺ به او امان داد و فرمود: «ماجرای ما را با کفار بازگو مکن» سراقه

برگشت و در مسیر به هر یک از مشرکین برخورد می‌کرد او را از راه منصرف و مسیر پیامبر ﷺ را برعکس به او نشان می‌داد.

داستان ام معبد خزاعیه

در مسیر راه پیامبر ﷺ و حضرت ابوبکر ﷺ ام معبد را دیدند به او گفتند: آیا چیزی برای خوردن داری؟ او گوسفندی را نشان داد که پستان‌هایش خشک شده بودند و شیر نداشت. پیامبر ﷺ آن گوسفند را طلبید و با دست مبارک بر پستان او مالید به اذن خدا پستان‌های گوسفند پر از شیر شدند پیامبر ﷺ و ابوبکر ﷺ و ام معبد از آن شیر نوشیدند و ظرفی را پر از شیر کردند و به راه خود ادامه دادند. ام معبد یکی از معجزات پیامبر ﷺ را به چشم خود دید.

داستان ابوبریده

در بین راه پیامبر ﷺ ابوبریده را دید که با مردانی به استقبال او آمده‌اند. پیامبر ﷺ او را به اسلام دعوت نمود و کلمه را آموخت او همراه با ۷۰ نفر از قومش مسلمان شدند و این نصرت و مدد آشکار الهی بود.

نزول به محله قبا

در هشتم ربیع الاول سال ۱ هجری پیامبر ﷺ به قبا رسید. و مسلمانان تکبیرگویان از او استقبال نمودند و برای مردم روزی تاریخی بود. استقبال گرمی از پیامبر ﷺ صورت گرفت، و ایشان چهار روز در قبا ماند (دوشنبه - سه شنبه - چهارشنبه - پنجشنبه). در اولین اقدام مسجد قبا را تأسیس نمودند و این اولین مسجدی بود که در اسلام بنا شد.

پیامبر ﷺ در مدینه

روز جمعه پیامبر ﷺ به سوی مدینه حرکت نمود و وقت ظهر به قبیله بنی سالم بن عوف رسید و با آنها در آن وادی نماز جمعه را برگزار نمود و بعد از نماز جمعه داخل شهر مدینه شد. روز سرنوشت سازی برای اهل مدینه بود مردم شادی می کردند و شعر می خواندند و تکبیرگویان در حالی که اشک شادی بر چشم داشتند پیامبر ﷺ را در آغوش گرفتند. دختر بچه های انصار اینگونه می سرودند:

طلع البدر علینا	من ثنات الوداع
وجب الشکر علینا	مادعاً لله داع

أیه المبعوث فینا جئت بالأمر المطاع

از سال اول تا هشتم هجرت

پیامبر ﷺ با آرامش وارد مدینه شد و شتر خود را به حال خود گذاشت تا هر مکانی او خوابید آنجا محل مسجد نبوی باشد شتر در کوچه‌ها دور می‌زد و به اصطبل گوسفندان زانو زد آن مکان مال دو یتیم معاذبن عفراء بود. پیامبر ﷺ آن مکان را خرید و برای مسلمانان مسجدی ساخت. پیامبر ﷺ تا زمانی که مسجد و خانه‌اش ساخته شد. مهمان ابویوب انصاری بود.

پیمان برادری

در سال اول هجرت پیمان اخوت بین مهاجرین و انصار منعقد شد. اینکه با هم برادر باشند و یکدیگر را بر دشمنان یاری کنند و قرار شد که مسلمان حامی مسلمان باشد و در مشکلات او را یاری کند.

غزوات پیامبر ﷺ

چون مسلمانان قوت و شوکت یافتند بر آنها جهاد فرض شد (اینکه اگر مشرکی بر آنها تاخت آنها می‌توانند در مقابل از خود دفاع کنند):

﴿ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا

شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ﴾ (بقره / ۲۱۶)

پیامبر ﷺ ۲۸ غزوه را سرپرستی نمود و در ۹ غزوه خود او شرکت داشتند و آنها عبارتند از: بدر - احد - المریسیع - خندق - قریظه - بنی المصطلق - تبوک - خیبر - فتح مکه - حنین و طائف.

غزوه بدر الکبری

روز جمعه ۱۷ رمضان سال ۲ هجری به وقوع پیوست و تعداد مسلمانان ۳۱۳ نفر و مشرکین ۳ برابر بودند. خداوند مسلمانان را یاری نمود و ۷۰ نفر از مشرکین کشته و ۷۰ نفر اسیر، و در مقابل از مسلمانان ۱۴ نفر شهید شدند.

غزوهٔ احد

این غزوه در سال ۳ هجری صورت گرفت. پیامبر ﷺ خود در جنگ حضور داشتند. مسلمانان تقریباً ۱۰۰۰ نفر بودند که ۳۰۰ نفر با عبدالله ابن ابی منافق برگشتند و تعداد مشرکین ۳۰۰۰ نفر بود. مسلمانان ابتدا پیروز شدند ولی بعد چون نگهبانی دره را گذاشتند تلفات زیادی دادند، منجمله دندان مبارک پیامبر ﷺ شهید شد و چهره مبارک زخم‌هایی برداشت، و ۷۰ نفر منجمله (حمزه بن عبدالمطلب) نیز به شهادت رسیدند و از مشرکین ۲۲ نفر کشته شد.

غزوهٔ احزاب (خندق)

این جنگ شوال سال پنجم صورت گرفت، و قبیلهٔ قریش - غطفان و یهود مدینه اراده کردند مسلمانان را محاصره کنند و تعداد آنها ۱۰ هزار نفر بود. مسلمانان ۳ هزار نفر بودند. در این هنگام، سلمان فارسی پیشنهاد کرد که خندقی حفر کنند. پیامبر ﷺ به پیشنهاد او عمل کرد، مسلمانان خندق را کردند. نعیم بن مسعود مسلمان شد و کفار را در هدفشان فریب داد. شب هنگام چون کفار خواستند بر مسلمین حمله کنند طوفانی برخاست و لشکر آنها را تار و مار کرد. آنها شکست خورده و برگشتند.

غزوه بنی قریظه

وقتی پیامبر ﷺ از جنگ خندق برگشت جبرئیل آمد و فرمود: «شما اسلحه خود را بر زمین گذاشته‌اید در حالی که فرشتگان هنوز مسلح‌اند، خدا می‌فرماید: شما به سوی بنی قریظه بروید» یهودیان بنی قریظه و مسلمانان پیمان داشتند، یهودیان پیمان خود را شکستند و با مشرکین بر علیه مسلمانان در غزوه خندق هم‌پیمان شدند پیامبر ﷺ آنها را در حدود ۲۰ و چند روز محاصره کرد آنها به ناچار تسلیم شدند. پیامبر ﷺ سعد را مأموریت داد تا در مورد آنها فیصله کند، سعد بن معاذ با توجه به قانون تورات فرمود: باید مردان آنها گردن زده شوند و زنان و کودکان اسیر شوند و اموالشان تقسیم گردد. و این حکم اجرا شد.

غزوه بنی مصطلق

در شعبان سال ششم صورت گرفت چون پیامبر ﷺ با قوم بنی مصطلق جنگید بدین نام مشهور شد. و این جنگ در کنار آبی صورت گرفت، و به نفع مسلمین به اتمام رسید.

حادثهٔ افک

حادثهٔ اتهام به ام‌المؤمنین در همین غزوه اتفاق افتاد. عبدالله بن ابی منافق و دوستانش به او تهمت زدند، و در نتیجه، خداوند ده آیهٔ سوره نور را در طهارتشان نازل کردند.

صلح حدیبیه

در ذیقعدۀ سال ششم پیامبر ﷺ با ۱۵۰۰ نفر قصد کرد که به سوی مکه رفته و حج عمره را انجام دهد. مشرکین از این سفر جلوگیری کردند و چون به حدیبیه رسیدند پیشنهاد صلح دادند و گفتند: سال دیگر شما حج کنید. در همین غزوه «بیعت الرضوان» صورت گرفت، و علت بیعت این بود که مسلمانان گمان کردند مشرکین فرستادهٔ پیامبر ﷺ (حضرت عثمان) را شهید کردند لذا همه متحد شدند تا انتقام خون حضرت عثمان ﷺ را از مشرکین بگیرند.

غزوهٔ خیبر

در محرم سال هفتم رخ داد، یهودیان همه متحد و در قلعه‌ای جمع شدند و در آنجا پناه گرفتند و همواره توطئه و در صدد حمله به مدینه برآمدند. پیامبر ﷺ از جریان مطلع شد و قلعه را محاصره کرد، و روز بعد قلعه به دست مسلمین فتح شد.

فرب یهود

در همین غزوه، زینب بنت حارث یهودی گوسفندی را مسموم کرد و به خدمت پیامبر ﷺ فرستاد که بشرین البراء خورد و شهید شد. چون پیامبر ﷺ در دهان گذاشت فوراً فرمود: مسموم است. اصحاب دست از آن کشیدند.

فتح مکه

در سال هشتم هجری (۲۰ رمضان) این غزوه صورت گرفت، علت آن پیمان شکنی مشرکین مکه بود. پیامبر ﷺ با ده هزار نفر رهسپار مکه شد و در مقام الظهران ابوسفیان مسلمان شد. مکه بدون خونریزی فتح شد. پیامبر ﷺ همه دشمنان خود را معاف نمود و دستور داد تا همه مجسمه‌های داخل و اطراف کعبه شکسته شوند.

غزوه حنین

در شوال سال هشتم بعد از فتح مکه به وقوع پیوست، و خداوند مسلمین را بر هر دو قبیله ثقیف و هوازن پیروزی عطا کرد، هوازن فرار کرد و گروهی از آنان کشته و برخی اسیر شدند.

غزوه طائف

شوال سال هشتم هجرت بود که قبیله ثقیف که از مسلمین شکست خورده بودند خود را برای جنگ آماده کردند چون مسلمین از ماجرا باخبر شدند همراه با رسول اکرم ﷺ به سوی آنها حرکت کردند. چون نزدیک شهر رسیدند مشرکین درب قلعه را بستند و تیراندازی کردند. پیامبر ﷺ آنها را محاصره و دستور داد تاکستان‌های آنها را قطع کنند چون طائفیان خود را در محاصره لشکر مسلمانان دیدند از معیشت خود ترسیدند ترجیح دادند خود را تسلیم کنند. برخی از آنها چون مسلمان شدند به دستور پیامبر ﷺ آزاد شدند و به راحتی در کنار مسلمین زندگی کردند.

غزوه تبوک

در رجب سال نهم جنگ تبوک پیش آمد. روم قصد تهاجم به سرزمین مسلمانان را نمود. هوا گرم و موقع رسیدن میوه‌ها بود و آزمایشی از جانب پروردگار بود بسیاری از منافقین از جنگ باز ماندند. حضرت عثمان رضی الله عنه کمک فوق‌العاده‌ای به این جنگ کرد. تعداد لشکر مسلمین ۳۰ هزار نفر بود لشکر روم هیبت مسلمانان را دید ترسید و به سرزمین آنها نزدیک نشد.

سال نهم تا یازدهم

در سال نهم پیامبر ﷺ ابوبکر صدیق را امیر گروه ۳۰۰ نفره نمود که حج کنند و حضرت علی ؑ را امر کرد تا سوره توبه را بر مشرکین تلاوت کند که از این تاریخ مشرکین حق ندارند وارد مسجدالحرام شوند، در همین سال مردم گروه گروه وارد اسلام می شدند:

﴿ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿۱﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿۲﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴾ (نصر / ۱-۴).

«هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرارسد * و ببینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می شوند * پروردگارت را تسبیح و حمد کن، و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه پذیر است!».

در همین سال، حضرت معاذ بن جبل و ابوموسی اشعری را به سوی یمن فرستاد تا پادشاهان و ملوک را به سوی اسلام دعوت دهند.

حجۀ الوداع

سال دهم پیامبر ﷺ روز پنجشنبه - شش روز مانده به ذیقعدۀ از مدینه به سوی مکه حرکت کرد. نماز عصر را در ذوالحلیفه ادا کرد و احرام بست، چون این آخرین حج عمر مبارک بود به حجۀ الوداع مشهور است.

وفات حضرت رسول اکرم ﷺ

سال ۱۱ هجری پیامبر ﷺ مریض شد. روز پنجشنبه در خانۀ همسر خود ام‌میمونه بود که سر مبارک را درد شدید فراگرفت، و لحظه به لحظه شدیدتر شد. به خانۀ حضرت عایشه -رضی الله عنها- رفت، ۱۲ روز، بعضی می‌گویند: ۱۴ روز این مریضی طول کشید، در این هنگام ابوبکر صدیق امامت نمازها را به عهده داشت.

وفات پیامبر ﷺ روز دوشنبه ۱۲ ربیع‌الاول در حالی که ۶۳ سال عمر مبارک بود در حجرۀ حضرت عایشه -رضی الله عنها- روح مبارک به اعلیٰ علین پرواز کرد.

همسران پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ با یازده همسر ازدواج نمود که هنگام وفات نه همسر در قید حیات بود (عایشه - حفصه - ام حبیبه - ام سلمه - سوده - زینب - جویریة - صفیه - رضی الله تعالی عنهن -).

۱- خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها

اولین همسر پیامبر ﷺ، و اولین کسی بود که به او ایمان آورد، در سال دهم بعثت وفات کرد.

۲- سوده بنت زمعه رضی الله عنها

پیامبر ﷺ با او قبل از هجرت ازدواج کرد، و در زمان حضرت عمر رضی الله عنه رحلت کرد.

۳- عایشه صدیقه رضی الله عنها

او دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه است که بعد از سوده با او ازدواج نمود، او تنها همسر پیامبر ﷺ بود که باکره بود. بقیه زنان پیامبر رضی الله عنهم بیوه بودند. زمان خلافت حضرت معاویه رضی الله عنه وفات کرد، و در بقیع دفن شد و نماز جنازه او را ابوهریره رضی الله عنه خواند.

۴- حفصه رضی الله عنها

حفصه دختر عمر بن الخطاب رضی الله عنه است. سال سوم هجری او را پیامبر ﷺ به عقد خویش درآورد، وقت وفات پیامبر عمر ایشان ۲۲ سال بود. سال ۴۱ هجری وفات کرد، و بعضی می‌گویند: سال ۵۰ هجری وفات کرده است.

۵- زینب بنت خزیمه رضی الله عنها

پیامبر ﷺ او را در رمضان سال ۴ هجری نکاح کرد، و قبل از وفات پیامبر ﷺ درگذشت.

۶- ام سلمه رضی الله عنها

اسم او هند بنت ابی‌امیه است. پیامبر ﷺ سال ۴ هجری با او ازدواج کرد. و سال ۵۹ هجری، و بعضی می‌گویند: در زمان یزید وفات کرد.

۷- زینب بنت جحش رضی الله عنها

او دختر امیمه است، پیامبر ﷺ با او در ذیقعدۀ سال پنجم ازدواج کرد. او بعد از وفات پیامبر ﷺ در سال ۲۰ هجری درگذشت، و حضرت عمر رضی الله عنه بر او نماز گذارد.

۸- جویریہ بنت الحارث رضی اللہ عنہا

او از اسیران بنی مصطلق بود که سهم ثابت بن قیس شد. پیامبر ﷺ او را به اسارت گرفت و آزاد کرد و با او ازدواج نمود. و سال ۵۰ یا ۵۶ هجری وفات کرد.

۹- ام حبیبہ بنت ابی سفیان رضی اللہ عنہا

اسم او رمله است. پیامبر ﷺ سال ۶ یا ۷ هجری او را ازدواج نمود. در زمان خلافت حضرت معاویه رضی اللہ عنہ در سال ۴۴ هجری وفات کرد.

۱۰- صفیہ بنت حیی رضی اللہ عنہا

بعد از خیبر آزاد شد. پیامبر ﷺ با او ازدواج نمود، و در سال ۵۹ هجری وفات کرد.

۱۱- میمونہ بنت الحارث رضی اللہ عنہا

در سال هفتم هجری پیامبر ﷺ او را در حالی که ۳۶ سال سن داشت نکاح کرد. و سال ۳۸ هجری در «سرف» نزدیک مکه وفات کرد.

فرزندان پیامبر ﷺ

همه فرزندان پیامبر ﷺ از حضرت خدیجه رضی الله عنها هستند. به جز ابراهیم که از ماریه قبطیه است.

پسران

قاسم - طیب - طاهر - ابراهیم.

دختران

زینب رضی الله عنها: دختر بزرگ که ابوالعاص بن ربیع او را نکاح کرد. زینب سال هفتم هجری وفات کرد.

رقیه رضی الله عنها: همسر حضرت عثمان رضی الله عنه بود با همسر خود به حبشه هجری کرد. سال دوم هجرت وفات کرد.

ام کلثوم رضی الله عنها: بعد از وفات رقیه رضی الله عنها به ازدواج حضرت عثمان درآمد، و در شعبان سال هفتم هجری وفات کرد.

فاطمه رضی الله عنها: او همسر علی رضی الله عنه است. سال دوم هجری حضرت علی با او ازدواج نمود، و از او حسن و حسین و زینب و ام کلثوم رضی الله عنهن متولد شد. بعد از شش ماه وفات پیامبر ﷺ رحلت کرد.

نام‌ها - صفات - معجزات - اخلاق و عبادات

نام‌های مبارک

پیامبر ﷺ فرمود: نام‌های من عبارتند از: محمد، احمد، الماحی، (کسی که کفر را محو می‌کند) الحاشر (کسی که مخلوقات بر قدم‌هایش حشر می‌شوند) و العاقب هستند.

ابوموسی اشعری می‌گوید: پیامبر ﷺ خود را محمد - احمد المقفی و الحاشر و نبی التوبة و نبی الرحمة می‌نامید.

صفات

او چهارشانه - نه بلند و نه کوتاه، رنگ او گلگون، یعنی سفید مایل به قرمز، ابروهای سیاه و پیوسته و چشمانی گشاده داشت. مژه‌های او بلند و ریش مبارک پرپشت بود. دهان گشاده ولی متناسب بود، پیشانی بلند و بینی کشیده داشت، مفاصل درشت و سینه پهن و گردن کشیده و زیبایی داشت، آرام و باهویت قدم برمی‌داشت، وقتی لبخند می‌زد دندان‌های مبارک چون لؤلؤ می‌درخشید.

معجزات

معجزات، یعنی نشانه‌هایی که از جانب خدا برای اثبات نبوت به او عطا شدند خیلی زیاد بودند که ما چند تا را بیان می‌کنیم. قرآن کریم، از معجزاتی هست که هیچ پیامبری نظیر آن را تاکنون نیاورده است.

شق القمر: ماه به دو نیم شد و همه قریش مشاهده کرد.

غذای پربرکت: به وسیله چند عدد خرما لشکر ۹۰۰ نفره سیر شدند.

آب پربرکت: از انگشتان مبارک آب جوشید و لشکری از آن سیر شد.

ریگ: مشتی خاک به سوی لشکر پرتاب کرد که در چشم همه آنها

رفت.

ستون: وقتی منبر را عوض کرد صدای ناله نخل درآمد که همه آن را

شنیدند.

اخبار آینده: بسیاری از اخبار را به اذن خدا پیش‌بینی می‌کرد، اینکه عمار

را گروهی یاغی می‌کشد، و به عثمان رضی الله عنه مصیبت خواهد رسید، و اینکه

حضرت حسن رضی الله عنه بین دو گروه مسلمان صلح می‌آورد.

چشم علی رضی الله عنه: آب دهان مبارک را بر چشمان علی رضی الله عنه که درد می‌کرد

گذارد و بالفور معالجه شد.

خصوصیات ویژه

- ۱- برای او بیشتر از چهار زن مباح بود.
- ۲- فحش دهنده و اهانت‌کننده او را باید کشت.
- ۳- زنان او برای امت حرام‌اند.
- ۴- شیطان نمی‌تواند خود را به شکل او درآورد.
- ۵- ملائکه با او در جنگ شرکت می‌کردند.
- ۶- معجزه او (قرآن) تا قیامت باقی است در حالی که معجزات انبیا گذشته تمام شده است.
- ۷- همسران او مادران مؤمنان‌اند.
- ۸- ازواج او در دنیا و آخرت همسران وی هستند.
- ۹- او رسول همه جهان و اقوام است.
- ۱۰- چشم مبارک می‌خوابید ولی دل مبارک بیدار بود.
- ۱۱- پشت سر را همچون روبرو می‌دید.
- ۱۲- همه روی زمین برای او مسجد قرار داده شد.
- ۱۳- صاحب شفاعت کبری روز قیامت است.

اخلاق

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ».

وقتی از حضرت عایشه رضی الله عنها در مورد اخلاق رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد، فرمود: اخلاق او قرآن بود، و خداوند او را به بهترین صفت ستایش می‌کند:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم / ۴)

«و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری».

همچنین خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ (آل عمران: ۱۵۹)

«ای رسول گرامی! اگر تو قلب سختی داشتی هرگز مؤمنین ماحول تو جمع نمی‌شدند».

او بخشنده‌ترین مردم بود. صادق و امین بود. لهجه او نرم و محترم بود. شجاع‌ترین انسان‌ها بود. باحیا و متواضع بود. حیای او از زنان پرده‌نشین بیشتر بود. هدیه را قبول می‌کرد و در مقابل هدیه می‌داد. زکات را قبول نمی‌کرد و نمی‌خورد. به خاطر نفس خود خشم و انتقام نمی‌گرفت. اما به خاطر حرمت‌شکنی دستورات الهی به شدت ناراحت می‌شد. هر چه می‌یافت تناول می‌کرد. تکیه زده نمی‌خورد. با فقرا مجالست می‌کرد. مریضان را عیادت می‌کرد. به جنایز شرکت می‌کرد. شوخی می‌کرد ولی به جز حق چیزی نمی‌گفت. می‌خندید ولی قهقهه نمی‌زد. حضرت انس رضی الله عنه می‌فرماید: ده سال آن حضرت صلی الله علیه و آله را خدمت کردم. روزی به من نگفت که

چرا این کار را انجام دادی یا انجام ندادی؟ حیا و نجابت او فوق‌العاده بود. چهره نورانی و درخشانی داشت. به اصحاب سفارش می‌کرد بدی‌های خود را پیش من بازگو نکنید زیرا می‌خواهم با دلی آرام و خالی از کدورت شما را ملاقات کنم اگر صحابه‌ای را غمگین می‌دید با شوخی و لبخند او را شاداب و مسرور می‌ساخت. اگر کسی غایب می‌شد جویای احوال او می‌شد. بیماران را عیادت می‌کرد. به کودکان سلام می‌داد. کسی که با او مصافحه می‌کرد تا او دستش را نمی‌کشید پیامبر ﷺ دست او را رها نمی‌کرد. هرگز شکم سیر نخورد. لباس خود را وصله می‌زد. کفش خود را پینه می‌کرد. با دستان مبارک خود گوسفند می‌دوشید. مایحتاج خود را تهیه می‌کرد. خوش برخورد بود. انسانی به تمام معنا بود.

عبادت

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرمایند: «حضرت رسول اکرم ﷺ بعضی اوقات نماز را به قدری طولانی می‌کرد که پاهای ورم می‌کرد. می‌گفتم: چرا خود را به مشقت می‌اندازید؟ در حالی که خداوند شما را معاف کرده است. می‌فرمود: آیا بنده شکرگزار نباشم؟» بسا شب‌ها تا صبح عبادت می‌کرد. همواره به نماز می‌ایستاد و می‌فرمود: «نماز سردی چشم من است». با اینکه خداوند گناهان اول و آخر او را معاف کرده بود، به خاطر سپاسگزاری از

این نعمت بیشتر از همه خدا را عبادت می‌کرد. او نه راهب بود و نه بی‌پروا به عبادت. از احوال اقتصادی مردم جويا می‌شد آنها را تشویق به عبادت و همچنین به کسب حلال می‌کرد از تنبل بیکار بیزار بود.